تاريخ; عصر غيبت كبرى (5(

سيد منذر حكيم

اشاره: براي حضرت بقية الله عليه السلام دو غيبت است: عيبت صغرا و غيبت كبرا. هر يك از اين دو غيبت، چهار ويژگي خاص خود را دارد. ويژگي‏هاي عصر غيبت كبرا، براي شيعه پيامدها و چالش هايي، مانند ضعف در شناخت، متمركز نبودن رهبري شيعه، انشعاب در عقايد و... داشته است.

مؤلّف، در اين نوشتار، راهكارهاي امامان معصوم‏عليهم السلام را براي برداشتن آن چالش‏ها از پيش پاي شيعيان، مطرح و برسي مي‏كند.

1- ويژگي‏هاي غيبت كبرا

پس از زمينه سازي‏هاي عسكريين‏عليهما السلام امام مهدي‏عليه السلام رهبري خود را با سفير و نايبي شناخته شده، شروع كرد. ابوعمرو عثمان بن سعيد عَمْري، نزد شيعيان، مقامي والا داشت. او، از دوران نوجواني، در خدمت امامان‏عليهم السلام بود. در دَه سال آخر زندگي امام هادي‏عليه السلام رهبري سازمان وكالت را بر عهده داشت.(1) امام حسن عسكري‏عليه السلام نيز وكالت او را تأييد(2) و او را جانشين فرزندش مهدي‏عليه السلام معرّفي كرد. او بود كه مراسم تغسيل و تكفين و تدفين حضرت حسن عسكري‏عليه السلام را عهده دار شد. توقيعات حضرت مهدي‏عليه السلام توسّط وي، همچون گذشته، به دست شيعيان مي‏رسيد.(3)

شيعيان، با مراجعه به اين شخصيّت شناخته شده، مشكلات خود را مطرح مي‏كردند و پاسخ لازم و مناسب را مي‏گرفتند. همين نوع از ارتباط ميان شيعيان و امامِ غايب، در نخستين مرحله از غيبت، طيّ شصت و نُه سال برقرار بود. بنابراين، ارتباط با امام مهدي‏عليه السلام ارتباطي دو جانبه بوده است، يعني هر وقت كه امام‏عليه السلام صلاح مي‏دانست، پيام خود را به شيعيان مي‏رساند و هر وقت شيعيان خواسته‏اي داشتند، با مكاتبه يا شفاهي، به واسطه‏ي وكلاي شناخته شده‏ي امام‏عليه السلام پاسخ خود را از امام‏عليه السلام دريافت مي‏كردند.

در دوّمين مرحله از غيبت - كه غيبت كبرا نام گرفت - اين ارتباط دو جانبه، لغو شد و به ارتباطي يك جانبه، بلكه به يك نوع عدم ارتباط محسوس و قابل شناخت براي عموم تبديل گشت. نايبان عام امام مهدي‏عليه السلام، تعيين ويژه‏اي كه با نام و نشان باشد، نداشتند و كسي از آنان، ادّعاي ارتباط ويژه با امام غايب را نداشت، بلكه نمي‏توانست داشته باشد؛ زيرا، كه امام مهدي‏عليه السلام در آخرين توقيع خود به ابوالحسن علي بن محمد سَمَري چنين فرمود:

((... فَقَد وَقَعَتِ الغيبة الثانيةُ [ التامّة ] فلا ظهور إلا بعد إذن الله عزّوجل، و ذلك بعد طول الأمد و قسوة القلوب و امتلاء الأرض جوراً، و سيأتي شيعتي مَنْ يدّعي المشاهدة. ألا فَمَنِ ادّعي‏ المشاهدةَ قبل خروجِ السفياني والصيحة فهو كاذبٌ مفتَرٍ...))؛(4)

... به درستي كه غيبت دوم [غيبت كامل‏] فرا رسيده است و تا آن روزي كه خداوند عزّوجلّ بخواهد، ظهوري نخواهد بود. آن، پس از مدّتي بسيار طولاني خواهد بود كه دل‏ها را قساوت فرا گيرد و زمين از ستم پر گردد. به زودي، كساني براي شيعيان من، ادّعاي مشاهده خواهند كرد. همانا هركس كه پيش از خروج سفياني و بانگ آسماني، ادعاي مشاهده (مرا) كند، دروغگو است.

بنابراين، هر كس ادعاي مشاهده و ارتباط با امام مهدي‏عليه السلام در دوران غيبت تام را بكند، تكذيب مي‏شود. اين، به معناي قطع ارتباط رسمي ميان امام و شيعيان خود تلقّي مي‏شود، و هر كس مشكلي داشته باشد، از راه طبيعي و شناخته شده - كه پيش از اين ميان شيعيان معمول بود - به حلّ آن مشكل نمي‏توانست بپردازد.

كوتاه بودن غيبت صغرا، محدود بودن آن به شصت و نُه سال، امكان ارتباط رسمي و تعريف شده با امام معصوم‏عليه السلام، آن هم توسط نايبان تعيين شده از طرف امام‏عليه السلام كه با نام و نشان مشخّص بودند، و يكي پس از ديگري اين مسئوليّت را داشتند، چهار مشخّصه‏ي اين مرحله است.

طولاني بودن غيبت، نامحدود بودن آن(5)، و عدم امكان ارتباط رسمي با امام‏عليه السلام سه مشخصه‏ي اصلي غيبت كبرا است و لازمه‏ي نيابت عام نيز عدم محدوديّت نايبان عام امام‏عليه السلام است كه جمعاً چهار مشخّصه را تشكيل خواهد داد.

2- بازتاب‏ها و پيامدها

چهار ويژگي مطرح شده براي دوران غيبت كبرا، پيامدهايي گوناگون براي شيعيان داشته است كه با ويژگي‏هاي متقابل در دوران غيبت صغرا قابل بررسي و مقايسه است.

1- در دوران غيبت صغرا، علي رغم وجود مشكلات اَمنيتي در حين ارتباط با وكلاي خاص امام مهدي‏عليه السلام يك فردِ شيعه مي‏توانست به حلِّ مشكلِ خود دست‏رسي داشته باشد و اين امكانِ مُشكل گشايي يك نوع امنيّت رواني به او مي‏داد و او را اميدوار مي‏كرد، اميدي كه در آن، برخوردار بودن از رهنمودهاي مستقيم و خاص امام جلوه‏گر بود. دست‏رسي به تكليفِ شرعيِ روشن و حلّ مشكل شخصي يا خانوادگي و يا اجتماعي - كه محل ابتلا بوده - آرامش رواني خاصّي براي يك شيعه به وجود مي‏آورد كه بسيار قابل توجّه بوده است. چنين ارتباطي، علاقه‏ي ميان امام و شيعيان را بسي مستحكم‏تر و روشن‏تر مي‏كرد.

غيبت كبرا، چنين ويژگي‏اي ندارد. رجوع به نايبان عام امام‏عليه السلام، و دريافت راه حل‏هاي عمومي و كسب تكليف نسبت به وظايف شرعي، با احتمالِ خطا در پاسخ‏هاي آنان، به طور طبيعي، ارتباط با رهبري حاضر در صحنه را به ارتباط با يك مجتهد عادل تنزّل داد و اين، به هيچ وجه، جاي ارتباط با امام معصوم‏عليه السلام را نگرفت. همين نكته، احساس نياز شيعيان را به رهبري و هدايت‏هاي امام معصوم‏عليه السلام احساسي جدّي‏تر و پيوسته و عميق‏تر كرد. اين، نكته‏اي مثبت تلقّي مي‏شود؛ زيرا، براي ظهور امام مهدي‏عليه السلام و ضرورت آن، بايد احساسي عميق و فراگير به وجود امام‏عليه السلام براي عموم مردم پديد آيد تا بتواند به وظايف مورد نظر، جامه‏ي عمل بپوشاند. اين نقطه‏ي ضعف يا تنزّل در نوعِ ارتباط، با نقطه‏اي مثبت و بسيار ضروري قرين و همراه است و گامي مهم در جهت تمهيد براي ظهور و تحقّق آرمان‏هاي الهي به شمار مي‏رود.

2- وجود يك نايب خاصّ در طول دوران غيبت صغرا، يعني تمركز در رهبري شيعه كه خود مستلزم وحدت كلمه‏ي شيعيان بوده است، امّا امكان كشف مكان امام‏عليه السلام و ارتباطات او و به خطر افتادن جان امام معصوم‏عليه السلام يا نايب خاصِّ او را در پي داشت.

عدم وجود يك نايب خاصّ در دوران غيبت كبرا، ضمن امكان فقدان وحدت كلمه و از دست دادن تمركز در رهبري، امنيّت امام معصوم‏عليه السلام و حفظ موجوديّت جامعه‏ي شيعي را به همراه دارد.

علي رغم نكات مثبتي كه در دوران غيبت كبرا مطرح مي‏شود، چالش‏هايي در اين دوران وجود دارد كه برنامه ريزي‏هاي حكيمانه‏ي معصومان، خصوصاً امام مهدي‏عليه السلام را در دوران غيبت صغرا به همراه داشت كه نتيجه‏ي آن، ترميم آن دست اندازها و بر طرف كردن آثار مخرِّب آن چالش‏ها است. تاريخ غيبت كبرا را با توجّه به آن چالش‏ها بايد مطالعه كرد.

3- چالش‏هاي دوران غيبت كبرا

1- نسلي كه معاصر عسكريين‏عليهما السلام بودند و به دوران غيبت صغرا وارد شدند با نسلي كه در دوران غيبت صغرا چشم به جهان گشودند، از لحاظ شناخت امام معصوم‏عليه السلام، بسيار متفاوت‏اند؛ زيرا، نسلِ امام ديده با نسلي كه امام معصوم را نديده باشد، تفاوت فاحش دارند، و نيز نسلي كه به زمان حضور امام‏عليه السلام نزديك باشند با نسل‏هايي كه بعداً مي‏آيند، از اين جهت، بسيار متفاوت‏اند.

2- ايمان به امامي كه كودك باشد، با توجّه به امكان ارتباط با او - همانند ارتباطي كه شيعيان با امام محمد جوادعليه السلام و يا امام علي هادي‏عليه السلام داشتند - با كودكي كه هم امام باشد و هم غايب باشد و ارتباط با او بسيار سخت و چه بسا در شرايطي، غير عملي باشد، براي كساني كه در دوران غيبت هم عصر او شده باشند، مشكل است و نياز به دلايل حسي و عقلي كافي دارد.

3- شناخت و اعتماد به مرجع يا مراجعي شايسته براي آگاهي از تكاليف ديني و وظايف عملي، در حالي كه قبلاً تكاليف ديني خود را از امام معصوم‏عليه السلام به طور مستقيم دريافت مي‏كردند، مشكل ديگر اين عصر است.

4- ارتباط روحي و معنوي با امام غايب‏عليه السلام و رهبر معصوم و احساس به حضور او در عين غيبت و استتار او، مشكلي ديگر است.

5- عدم تمركز رهبري شيعه، و به وجود آمدن اختلاف در سطح رهبري ميان خود شيعيان كه ضعف شيعه و ناكام بودن آنان در برابر طوفان مشكلات را به دنبال دارد، يكي ديگر از مشكلات است.

6- انشعاب در عقائد و افراط و تفريط در گرايش‏هاي اعتقادي و پايمال شدن هويّت شيعي شيعيان، در اثر تعدّد فرقه‏ها در خصوص موضوع امامت، نيز از مشكلات است.

7- يأس و نااميدي در اثر طولاني شدن مدّت غيبت و استتار امام معصوم‏عليه السلام، هفتمين مشكل اين عصر است.

8- مشكل ديگر، سوء استفاده برخي افراد از غيبت امام‏عليه السلام از جهت ادعاي ارتباط با امام معصوم‏عليه السلام و دعوي نيابت او است.

9- مشكل محروميّت از راهنمايي‏هاي امام معصوم‏عليه السلام - كه برخي وجود و عدم او را يك سان مي‏پندارند و فلسفه‏ي امامت پيوسته و راستين را نقض شده مي‏بينند را نيز مي‏توان نام برد؛ زيرا، شيعيان، با داشتن امامان معصوم‏عليهم السلام و دست رسي به آنان، خود را از ساير مسلمانان متمايز مي‏ديدند و امكان ارتباط آنان با امام معصومِ از نسل رسول الله‏صلي الله عليه وآله، آنان را به خانه‏ي وحي و اهل بيت پيامبرصلي الله عليه وآله پيوند مي‏داد و هميشه خود را سرفراز مي‏ديدند، ولي با غيبتِ امام معصوم‏عليه السلام و گسسته شدن اين پيوند، اين تمايز و سرفرازي را از دست مي‏دهند.

10- اگر در قرن آغازين غيبت، طولِ عمرِ امام معصوم‏عليه السلام مطرح نبود، ولي در قرن‏هاي پس از آن، روز به روز، مسئله‏ي طول عمر، پيچيده‏تر و مشكل‏تر شده است. بدين معنا كه هر چه عمر امام‏عليه السلام طولاني‏تر مي‏شود، بيش‏تر مورد شبهه و سؤال قرار مي‏گيرد.

حال، نقش امام مهدي‏عليه السلام در حلِّ اين مشكلات و رفع اين چالش‏ها در دوران غيبت صغرا و نيز نقش نوّاب و وكلاي امام و دانشمندان دوران غيبت صغرا و آغاز غيبت كبرا در اين زمينه، و سپس نقش تمام شرايط حاكم بر اين دوران را بايد مطالعه كنيم تا ببينيم كه امام مهدي‏عليه السلام چه‏گونه به حلِّ اين مشكلات پرداخته و شيعيان را از پيامدهاي منفي اين چالش‏ها، رهايي داده است.

4- فرايند غيبت كبرا

پيش از بررسي راه حل‏هاي مطرح شده براي اين چالش‏ها و پيامدهاي ويژه‏ي غيبت و مشكلات اجتناب‏ناپذير آن، لازم است از يك اصل كلي غفلت نكنيم. اين اصل، ضرورت توجّه به اهداف اصلي غيبت و فرايند آن است.

از بحث‏هاي گذشته در زمينه‏ي فلسفه‏ي غيبت، روشن شد كه اهداف بلندِ حضور و ظهور امامِ معصوم در جامعه‏ي بشري، و عدم آمادگي جامعه‏ي اسلامي و شيعي براي بهره برداري بهينه از وجود امام و رهبر عدل گستر، و عدم قدرت آنان براي حمايت و جانبداري همه جانبه از وجود يگانه رهبر لايق و شايسته‏ي عدل گستري كه براي چنين هدفي بزرگ، خداي متعال او را ذخيره كرده است و به جز او رهبر ديگري ذخيره نشده است، دوران غيبت را دوراني اجتناب‏ناپذير كرده تا شرايط لازم براي ظهور و حضور اين امامِ معصوم فراهم گردد.(6)

در حقيقت، در دروان غيبت، بايد احساسِ نياز مبرم به وجود اين رهبر آسماني، در ميان مردم جامعه‏ي اسلامي يا جوامع بشري، آن چنان رشد كند و سطح توان مندي‏ها و امكانات، ارتقا يابد، و مردم از امامِ معصوم و آرمان‏هاي بلند او، حداكثر پاسداري را به عمل آورند و سطح فداكاري آنان بالا رود، تحمّل مسئوليّت و انجام وظيفه، در سطح بين المللي، و فرمان پذيري از آن وليّ اعظم به گونه‏اي شود كه اهداف و آرمان‏هاي بلند الهي براي بشريّت، تحقق‏پذير باشد؛ زيرا، امام معصوم‏عليه السلام از مسيري كاملاً طبيعي كه اختيار مردم در آن نقش اساسي دارد، حركت مي‏كند، لذا مردم، بدون آمادگي كامل و كافي، نمي‏توانند اهداف بلند امام را تحمّل و از او حمايت كنند.

بنابراين، تمامِ مشكلات دوران غيبت، با توجّه به اين فرايند، بايد مطالعه و بررسي گردد و سطح رشد فرهنگ جامعه‏ي بشري و جامعه‏ي اسلامي و جامعه‏ي شيعي، به سمت فراهم آمدن مقدّماتِ ظهور امام‏عليه السلام سنجيده شود. تحمّل مشكلات، در اين صورت، امري طبيعي، و مستلزم رشد و حركت به سوي كمال مطلوب است در نتيجه، اگر حركت جامعه، حركتي تصاعدي به سمت اهداف مطلوب باشد، اين حركت، فرايندي معقول و مقبول خواهد داشت.

از آن جا كه رشد فرهنگي جامعه‏ي شيعي - كه به دست امامان معصوم‏عليهم السلام، پشتيباني و آبياري مي‏شد - و تشكيلات منسجم و قوي كه جامعه‏ي شيعي را در دوران اختناق و خفقان از پاشيده شدن و مسخ هويّت نگه مي‏داشت و مانند سيستمي خودكار و شبكه‏اي پيچيده و ريشه دار، به حيات خود ادامه مي‏داد، ((استمرار اين رشد و انسجام)) كليد رمز تحوّلات مثبت در دوران غيبت به شمار مي‏رود، بنابراين نبايد اختلافات و پديده‏هاي منفي را كه در جامعه‏ي شيعي، به طور سطحي و نه عمقي، ظاهر مي‏شوند، جداي از ريشه‏هاي تنومند اعتقادي و فرهنگي و سيستم طبيعي و محكمي كه به دست امامان تغذيه و پشتيباني مي‏شود، مطالعه كنيم، بلكه مجموعه فعّاليت‏هاي امام معصوم و اصحاب و حواريان او، و مجموعه‏ي فعّاليت‏هاي دانشمندان و متربّيان مكتب اهل بيت‏عليهم السلام را بايد يك جا ببينيم.

بنابراين، بايد مجموعه رهنمودهاي امام مهدي‏عليه السلام در دوران غيبت صغرا و صدر غيبت كبرا، و مجموعه‏ي رهنمودها و فعّاليّت‏هاي وكلا و نواب خاص امام‏عليه السلام در آن دوران و شبكه‏ي آنان، و مجموعه‏ي فعّاليّت‏هاي علماي آن دوران و فعّاليّت‏هاي علماي سده‏ي اوّل غيبت كبرا به دقّت مطالعه و ارزيابي شود تا بتوانيم راه حل‏هاي طيّ شده براي ترميم اين چالش‏ها را مورد ارزيابي قرار دهيم.

چالش شناخت امامِ غايب و ايمان به او

قرآن كريم، اصل ضرورت حجّت الهي را براي مردم، درهر عصر و دوران، با بيانات گوناگون و فراوان، مطرح كرده، و آن را يك امتياز براي حق و دين حق شمرده است:

((إنّ عَلينا لَلهدي))(7)

هدايت، بر عهده‏ي ما است.

((إنما انت منذر و لكل قومٍ هاد))(8)

همانا، تو - اي پيامبر - فقط يك بيم دهنده هستي و براي هر قومي (و در نتيجه، در هر عصري) هدايت كننده‏اي وجود دارد.

حضرت ختمي مرتبت‏صلي الله عليه وآله نيز در بيان اين اصل فرموده است:

مَنْ مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهليَّة؛(9)

هر كس بميرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، بر جاهليّت مرده است.

حضرت اميرالمؤمنين‏عليه السلام در بيان شيواي خود چنين فرموده است:

اللّهم! بلي، لاتخلو الارض من قائمٍ للّه بحجة إمّا ظاهراً مشهوراً و إمّا خائفاً مغموراً؛(10)

آري، زمين، از حجّت خدا، يا آشكار و معروف و يا ترسان و ناپيدا، خالي نمي‏ماند.

دوران غيبت كبرا، از اين اصل مستثنا نيست و مردم، بايد امام خود را بشناسند تا اين كه نسبت به او ايمان داشته باشند.

با فرض غيبت تام و عدم وجود ارتباط رسمي با امام مهدي‏عليه السلام، مردم، خصوصاً در قرن‏هاي بعدي غيبت، چه گونه امام خود را مي‏توانند بشناسند تا به او ايمان داشته باشند در حالي كه ادعاي رؤيت وارتباط با امام غايب‏عليه السلام، به هيچ وجه پذيرفته نمي‏شود، و طبق آخرين توقيع رسيده از امام‏عليه السلام كه در سال 329 هجري قمري، و در آخرين روزهاي غيبت صغرا، به همه‏ي كساني كه ادّعاي رؤيت و ارتباط باامام‏عليه السلام آن هم پس از وفات آخرين سفير امام مهدي‏عليه السلام داشته باشند، وصف ((كاذب مفتري)) داده شده است، پس چه راهي يا چه راه‏هايي براي تحقّق شناخت و معرفت به امام زمانِ غايب مي‏ماند؟ براي حلّ مشكل اصل معرفت حجّت الهي و ايمان به او، چه تمهيداتي انجام گرفته است تا مردم، بهانه و عذري براي شانه خالي كردن از چنين وظيفه‏اي نداشته باشند؟

نخستين تمهيد و زمينه سازي را، قرآن كريم انجام داده است. قرآن، با مطرح كردن اصل ايمان به غيب، به عنوان يك شاخص براي مؤمنان و متّقيان در آغاز سوره‏ي بقره، اين راه را هموار كرده است.

((الم ذلك الكتاب لاريب فيه هديً للمتقين الذين يؤمنون بالغيب...))

ايمان به غيب، ايمان به قيام جهاني حضرت مهدي‏عليه السلام و ايمان به وجود او و غيبت طولاني او، و ايمان به خداي نامحسوس و ايمان به قيامت وايمان به انبياي گذشته و ايمان به ملائكه را در برمي‏گيرد.

پيامبرصلي الله عليه وآله و اهل بيت اوعليهم السلام با زمينه سازي‏هاي فراوان كه نمونه‏اي از آن زمينه سازي‏ها در شماره‏هاي گذشته‏ي فصلنامه انتظار در بحث‏هاي تاريخ غيبت كبرا تقديم شد، مصداق واقعي آن حجّت الهي را كه پس از امام حسن عسكري‏عليه السلام پرچم امامت و هدايت الهي را بر دوش گرفته، بيان كرده‏اند و هيچ گونه ابهامي را در اين زمينه باقي نگذاشته‏اند.

با تعيين مصداق، به طور دقيق، و با مشخصّاتِ كامل، و تذكر دادنِ هم‏زمان بودن تولّد و غيبت او، و نيز تذكّر شرايط حسّاس و بحراني عصر امامت او، و تعيين واسطه‏اي امين و قابل اعتماد براي ارتباط با او، و ترسيم دورنمايي از دوران غيبت كبراي او، زمينه‏هاي لازم براي پذيرش امامت او فراهم شده است. پس دوران غيبت صغرا، دوران زمينه سازي ويژه براي انتقال به غيبت كبرا، با حفظ تمام اصول لازم براي شناخت امام مهدي‏عليه السلام و ايمان به او است.

آن چه در دوران غيبت صغرا، براي حل اين مشكل فراهم شده است، از قرار ذيل است:

1- امام حسن عسكري‏عليه السلام پيش از شروع دوران غيبت صغرا، فرصت‏هاي چندي را براي شيعيان فراهم كرد، تا امام مهدي(عج) را از نزديك بشناسند و شخص او را ببينند و خبر آن را به ديگر شيعيان منتقل كنند.(11)

2- گاهي مشكلات شيعيان به دست امام مهدي‏عليه السلام، در دوران امامت امام حسن عسكري‏عليه السلام حل مي‏شد و لياقت و توانايي او براي شيعيان ملموس مي‏شد.(12)

3- در آغاز دوران غيبت صغرا، كرامت‏هاي مشهود از امام مهدي‏عليه السلام، معرّفي امام و ايمان به او، نقش مهمّي را ايفا كرده است. نمونه‏ي اين مورد، سرگرداني نمايندگان اهل قم پس از رحلت امام حسن عسكري‏عليه السلام و حل مشكل آنان، به دست فرستاده‏ي امام مهدي‏عليه السلام در سامرا است.(13)

4- سفراي امام مهدي‏عليه السلام، طي هفت دهه، از ارتباط مستقيم با شيعيان، كرامت‏هاي فراواني را در حلِّ مشكلات مردم، نشان داده‏اند. كه، راهنماي بسيار خوبي براي شناخت امام بود.(14)

5- جواب نامه‏هاي شيعيان، طي اين هفت دهه كه با يك خط و يك شكل و يك سليقه بود، علي‏رغم تعدّد آنان و علي رغم اختلاف شرايط زماني، نشان دهنده‏ي وحدت مبدأ و مركز اصلي اين سفارت است. اين امر، يك دليل حِسّي و يك تجربه‏ي علمي، بر حقانيّت امام مهدي‏عليه السلام به شمار مي‏رود.(15) زيرا، يك دروغ براي هفتاد سال، دريك جامعه باز و در كنار وجود دانشمنداني فرزانه و انديشمند، پايداري نخواهد داشت، بلكه در اين مدّت طولاني، هر گونه فريب يا دروغي بر ملا مي‏شود و هر گونه توطئه‏اي فاش مي‏گردد.

چنين تجربه‏اي علمي، براي اثبات ولادت و زندگي و اصل غيبت امام مهدي‏عليه السلام و طولاني بودن غيبت او كه از سوي خودش اعلان شده است، بسيار كافي و قابل اعتماد خواهد بود.(16)

6- رهنودهاي به موقع سفرا براي شيعيان و پاسخ به شبهات آنان، در رفع هر گونه شك و ترديد، كارساز بوده است.(17)

7- طرد عناصر فاسد و اخراج آنان از سازمان وكالت، و معرفي آنان به شيعيان، بلكه سعي براي ساقط كردن آنان در حفظ سلامت سازمان وكالت و سپس در روشن شدن سلامت دستگاه امامت و ولايت كه به دست امام زمان‏عليه السلام رهبري مي‏شد، بسيار مفيد بوده است.

8- كتاب‏هايي كه به دست دانشمندان شيعه و غير شيعه، درباره‏ي امام مهدي‏عليه السلام و خصوصيّات او، قبل از تولّد تأليف شده است، دليلي گويا بر حقانيّت او است.

9- آن چه در دوران غيبت صغرا، از سوي دانشمندان شيعه، براي رفع شبهات مطرح شده است، و نيز كتاب‏هاي مستقل كه براي تبيين ضرورت ايمان و اعتقاد به امام مهدي‏عليه السلام به رشته تحرير در آمده است، خصوصاً كتاب‏هاي سده‏ي نخست غيبت كبرا، راه را براي شناخت و اعتقاد به امام‏عليه السلام به خوبي، هموار كرده است.(18)

10- استمرار تأليف و تحقيق تا سده‏هاي مياني و سپس تا دوران معاصر، راه علمي ايمان به امام غايب را آن چنان هموار كرده است كه برخي روايات، غيبت را همانند حضور امام‏عليه السلام در روشن بودن راه و مسير صحيح هدايت، قلمداد كرده است.

دعاها و زيارت نامه‏ها در كنار تشرّف‏ها و كرامت‏هاي حاصل در طيّ قرون پي‏در پي زمينه‏هاي عاطفي و رواني را آبياري كرده و در كنار دلايل علمي، بهترين تأثير را درتعميق ايمان وارتباط و شناخت بر جاي گذاشته است.

---------------

پي‏نوشت‏ها:

1) اختيار معرفة الرجال: 526.

2) همان: 215.

3) الغيبة، شيخ طوسي: 357 چاپ مؤسسة المعارف الاسلامية.

4) الغيبة: 395.

5) نامحدود بودن، به معناي نداشتن سقف زماني مشخّصي براي ما است، هر چند در علم خداي دانا، مشخّص و معلوم است.

6) به شماره‏ي چهارم فصلنامه‏ي انتظار، تاريخ غيبت كبري، مراجعه شود.

7) ليل: 12.

8) رعد: 73.

9) أعلام الهداية: ج 14، ص 104- 105.

10) معجم احاديث الإمام المهدي: ج 3، ص 68.

11) أعلام الهداية، ج 13: ص 149 - 156. در اين كتاب، زمينه سازي‏هاي امام حسن عسكري(ع) در اين مورد، تفصيلاً بيان شده است.

12) همان: ج 13، ص 156 - 157.

13) كمال الدين: ج 2، ص 156؛ بحارالانوار: ج 51، باب معجزات امام.

14) به زندگي نامه‏ي سفرا، در، ج 51، بحارالانوار مراجعه شود.

15) به بحث حول المهدي، از شهيد سيد محمد باقر صدر، به صفحه 56 مراجعه شود.

16) همان.

17) به زندگي‏نامه‏ي سفرا در بحار، ج 51 مراجعه شود.

18) بحث حول المهدي: ص 54، به مجله الفكر الاسلامي، شماره‏ي 16، به مقاله‏ي تاريخ و مناهج التأليف في القضية المهدوية، مراجعه شود.